

جغرافیای حافظ ابرو

جلد سوم

مشکل جغرافیای تاریخی کرمان و هرموز

تألیف

شهاب‌الدین عبدالله خوانی مشهور به حافظ ابرو

(دکتر شده ۱۳۳۳ ه. ق.)

مقدمه، تصحیح و تحقیق

صادق سجادی

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، ۹۷۶۲ - ۹۸۲۴ ق.
 جغرافیای حافظ ابرو / شهاب الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ ابرو؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق
 صادق سجادی - تهران: بنیان: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
 ج ۶: نقشه، نمودار - (میراث مکتوب: ۲۵. تاریخ و جغرافیا: ۱)
 (ج ۱) ISBN 964-90006-3-1
 (ج ۲) ISBN 964-6781-24-1 -
 (ج ۳) ISBN 964-6781-25-x -

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 Šahāb al-Din ‘Abdullāh Xwāfī Known as: Hāfez Abrū
 Jōgrāfiyā-ye Hāfez Abrū
 ص. ع. لاتینی شده:
 جلد اول تا سوم به تصحیح صادق سجادی و جلد چهارم تا ششم به تصحیح علی آل داوود.
 کتابنامه.
 مندرجات: ج ۱. کیهان شناسی، دریاها، دریاچه‌ها، رودها، کوهها، جغرافیای تاریخی سرزمینهای
 عرب، مغرب، اندلس، مصر و شام - ج ۲. مشتمل بر جغرافیای تاریخی مدیترانه، ارمنستان، فرنگستان،
 جزیره، عراق، خوزستان و فارس - ج ۳. مشتمل بر جغرافیای تاریخی کرمان و هرموز.
 ج ۲، ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۸): توسط مرکز نشر میراث مکتوب، آینه میراث منتشر شده است.
 ۱. کشورهای اسلامی - جغرافیا. ۲. ایران - جغرافیا. ۳. جغرافیا - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
 ۴. نثر فارسی - قرن ۹ ق. الف. سجادی، محمد صادق، ۱۳۳۳ - ، مصحح. ب. آل داوود، علی،
 ۱۳۳۱ - ، مصحح. ج. مرکز نشر میراث مکتوب. د. عنوان.
 ۹۱۰/۹۱۷۶۷۱
 ۷ ج ۲ / ح ۹۳ G
 کتابخانه ملی ایران
 ۶۶۴۲ - ۷۶ م*



جغرافیای حافظ ابرو «جلد سوم»

مشتمل بر جغرافیای تاریخی کرمان و هرموز

تألیف: شهاب الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ ابرو

(درگذشته ۸۳۳ ه. ق)

مقدمه، تصحیح و تحقیق: صادق سجادی

ناشر: آینه میراث «وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب»

چاپ اول: ۱۳۷۸

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: x-۲۵-۶۷۸۱-۹۶۴

شابک دوره ۶ جلدی: ۸-۲۶-۶۷۸۱-۹۶۴

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

این اثر زیر نظر مرکز نشر میراث مکتوب انتشار یافته است.

همه حقوق متعلق به مرکز نشر میراث مکتوب و محفوظ است

نشانی مرکز نشر میراث مکتوب: تهران، ص. پ: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵، تلفن: ۳ - ۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۴۰۸۷۵۵

فهرست مطالب

۱۱	ذکر دیار کرمان و احوال و اوضاع آن
۱۵	ساحت بلاد کرمان
۱۵	بردسیر
۱۵	جیرفت
۱۵	سیرجان
۱۶	زرنند
۱۶	بم
۱۶	هورمز
۱۷	خبیص
۱۷	خواص
۱۹	ذکر حکام کرمان
۲۳	ذکر حکومت قاورد و ابناء او در ممالک کرمان
۳۷	ذکر طایفه غزان و حکومت کردن ایشان در ممالک کرمان
۴۵	ذکر ملک زوزن و حکومت او در بلاد کرمان
۵۱	ذکر سلاطین قراختای در کرمان و مدّت سلطنت [هر یک از] ایشان
۵۵	ذکر سلطان قطب‌الدین ابوالفتح محمد بن خمتبر تاینگو
	ذکر سلطان رکن‌الدین ابوالمظفر قتلغ سلطان خواجه جوق بن نصره‌الدین و الدنیا قتلغ سلطان
۵۷	براق حاجب
۶۱	ذکر منتقل شدن حکومت کرمان بار دیگر به قطب‌الدین سلطان بن خمتبر تاینگو
۶۵	عصمة‌الدنیا و الدین قتلغ ترکان بر‌دالله مضجعها
۶۹	جلال‌الدین ابوالمظفر سیورغتمش سلطان

- ۷۹ صفوة الدّنيا و الدّین پادشاه خاتون
- ۸۵ مظفرالدّنيا و الدّین ابوالحارث محمّد شاه سلطان
- ۹۱ ذکر سلطنت قطب الدّین شاه جهان
- ۹۵ قطب الدّین شاه جهان
- ۹۹ ذکر حکومت ملک ناصرالدّین [محمد بن] برهان
- ۱۰۰ ملک قطب الدّین نیکروز
- ۱۰۳ ذکر حکومت آل مظفّر
- ۱۰۳ اول امیر مبارزالدّین محمد
- ۱۰۵ ذکر استمداد ملک اشرف از امیر محمد مظفّر
- ۱۰۷ ذکر لشکر کشیدن امیر شیخ به کرمان
- ۱۰۹ ذکر لشکر کشیدن مولانا شمس الدّین صاین قاضی به حدود کرمان و کشته شدن او
- ۱۱۱ ذکر لشکر کشیدن امیر شیخ به کرمان کرت دویم
- ۱۱۳ ذکر احوال هزاره اوغان و جرما
- ۱۱۵ ذکر شکسته شدن لشکر امیر مبارزالدّین از جماعت اوغان و جرمائیان
- ۱۱۷ ذکر فرستادن جلال دیلم به شیراز و نقص عهد امیر شیخ
- ۱۱۹ ذکر کیفیت احوال اوغانیان و جرمائیان
- ۱۲۱ ذکر عزیمت گرمسیر جهت قلع اوغانیان و آمدن امیر سلطانشاه جاندار
- ۱۲۳ ذکر توجه شیخ ابواسحاق دیگر باره به یزد
- ۱۲۵ ذکر جنگ بیک جکاره
- ۱۲۷ ذکر عصیان هزاره شادی و فتح آن
- ۱۲۹ ذکر توجه شاه شجاع به استیصال اوغان و جرما
- ۱۳۱ ذکر یاغیگری دولتشاه بکاول در کرمان
- ۱۳۷ ذکر توجه سلطان اویس بن شاه شجاع و امیر سیورغتمش به محاصره کرمان
- ۱۳۹ ذکر ایلچی فرستادن دولتشاه به جانب سیرجان
- ۱۴۱ ذکر ایلچی فرستادن دولتشاه به اطراف
- ۱۴۳ ذکر بیرون آمدن شاه شجاع از شیراز و محاربه دولتشاه بکاول و ظفر شاه شجاع

ذکر دیار کرمان و احوال و اوضاع آن

کرمان از بلدان اقلیم^۱ سیم است. [گویند این نام منسوب است به کرمان بن فارس بن طهمورث، و بعضی گویند کرمان بن فارک بن سام بن نوح].^۲ حدّ شرقی کرمان^۳ زمین مکران است [و بیابانی که مابین کرمان و بحر است؛ و مکران قطعه‌ای است از بلاد سند؛ و غربی کرمان بلاد فارس است]^۴ و شمالی، بیابان خراسان و سجستان. و این بیابان میان فارس و کرمان و خراسان واقع شده است؛ و جنوبی کرمان، دریای فارس است. در ولایت کرمان^۵ گرمسیر و سردسیر هردو هست اما اکثر گرمسیر است و از میوه‌ها همه گونه باشد.

هرموز را از فرضه کرمان خوانند و کنار دریا به غایت گرم باشد. هوایی ناخوش دارد و از تواریخ و اخبار پیشینیان معلوم می‌شود که خلاصه کیانیان، گشتاسب بن لهراسب، وقتی از اصطخر فارس که آشیان کامکاری و نشیمن شهریاری او بود بر عزیمت تفرّج و تصیّد به صوب کرمان عنان‌گرای شد، چون به حومه شهر رسید آن حدود را مستعدّ قبول عمارت یافته به ساخت و اجراء کاریزاسف و بناء^۶ دهکده آن مثال داد، و آتش خانه معبد مقیمان آنجا احداث فرمود تا منزل و مناخ^۷ صادر و وارد باشد. چون نوبت سلطنت به اردشیر بابکان رسید از تختگاه فارس بر سبیل نخجیر کردن به ناحیت شهر بابک که هم معمار همّت شاهانه‌اش انشاء و احداث فرموده بوده آمد و به زمینهایی که اکنون به شاهجهان و گازرگاه معروف است و از آبی عظیم که منبع کوه سوسکان از قدیم الزّمان مُنصب می‌شد، مرغزار گشته بود و اسب گله خسروان را تابستان مراتع و علف‌زار آنجا

۱. با: اقلیم.

۲. با: اقلیم.

۳. با، مل: آن.

۴. این عبارت را مل ندارد.

۵. مل: و درین ولایت.

۶. اساس ندارد.

۷. همه نسخه‌ها: مناخ. تصحیح قیاسی است.

بودی رسید. آن^۱ موضع او را خوش آمد. در حومه آن نشاط^۲ شکار فرمود و آن موضع را نخجیران نام نهاد و مدت یک سال در آن نواحی خیمه اقامت زد و به ارجا و انجای ممالک احکام مشتمل بر انفاذ کشاورزان و پیشه‌وران به طرف بردسیر صادر گردانید و گنبد گچ^۳ و قلعه شهر بنا فرمود و مردم را بر عمارت رباع و اشادت قلاع و تحفیر انهار و تسمیر اشجار تحریر کرد.

و اصل بردسیر، باد اردشیر^۴ آمده.^۵ چه مورخان آورده‌اند که شاه اردشیر دو شهر در کرمان احداث فرمود. یکی نرم^۶ اردشیر و دیگر باد اردشیر.^۷ به کثرت استعمال نرماشیر و بردشیر^۸ گفتند. و ریقان^۹ از بقاع^{۱۰} و صقاع قدیمه است و مؤسس و مرصص آن بهمن اسفندیار^{۱۱} بوده است، به وقت آنکه از سجستان متوجه نسق بم^{۱۲} می شد دواعی رغبتش به ساختن آن حصن بازدید آمد. و در قدیم الایام معمورترین بلاد کرمان فسحت^{۱۳} سیرجان بوده است و در این تاریخ بردسیر از جمله زیادت است.^{۱۴} بردسیر را کرمانیان گواشیر خوانند و در کتاب جواشیر نیز نویسند. [و در عهد پادشاهان چنگیزخانی در ابتدا کرمان معمور شد به سبب آنکه براق حاجب [که یکی از امراء خوارزمشاهی بود کرمان را با تصرف گرفت و اظهار ولای چنگیزخانی کرد و پسر محمد خوارزمشاه، غیاث‌الدین را به قتل آورد^{۱۵} و سرش پیش اوکتای قآن فرستاد و از آنجا یرلیخ حکومت^{۱۶} کرمان به جهت او فرستادند. بعد از آن که هلاکوخان به ایران زمین^{۱۷} آمد، فرزندان براق حاجب به خدمت استقبال نمودند و ترکان خاتون^{۱۸} که از آن خانواده به حکومت رسید، طریقه ملازمت و خدمت درگاه ایشان به‌واجبی به‌جای آورد، و پسر هلاکوخان دختر او را بخواست و حکومت کرمان بر ایشان مسلم بود. ترکان خاتون^{۱۹} در

- | | | |
|--|---------------------------|-----------------------|
| ۱. یا: او. | ۲. با: بساط. | ۳. با: کنج. |
| ۴. مل: باد اردسیر. | ۵. با، مل: بوده. | ۶. با، مو، مل: بزم. |
| ۷. مل: باوردشیر. | ۸. مل: بردسیر. | |
| ۹. اساس: زنقان. مل: ریعان. مو: رنقان. تصحیح قیاسی است. | ۱۰. اساس، مو، مل: ارتفاع. | |
| ۱۱. با: بهمن بن اسفندیار. | ۱۲. مو، مل: شویم. | ۱۳. فقط در اساس. |
| ۱۴. در همه نسخه‌ها چنین است. | ۱۵. مل: آوردند. | ۱۶. با ندارد. |
| ۱۷. اساس ندارد. | ۱۸. اساس، مل: خواتون. | ۱۹. اساس، مل: خواتون. |

سال ششصد و شصت و شش هجری مسجد جامعی معتبر در کرمان بساخت.^۱
>امامی هروی <^۲ در آن >ایام در <^۳ کرمان بود. قصیده‌ای به خدمت ترکان خاتون^۴
دارد و ذکر آن^۵ مسجد جامع کرده است و این چند بیت از آن قصیده است:^۶

زین عمارت ملک هم در نعمت و هم در صفا
گر تفایخ می‌کند وقت است بر اوج سما
مصر جامع گشت از این جامع سواد بردسیر
مگه گو تا کعبه دیگر ببیند در صفا
می‌کند هر دم به خاک خطه کرمان سپهر
در پناه ساحت دین پرور او^۷ اقتدار
ششصد و شصت و شش از هجرت گذشت و تازه کرد
عصمت حق رونق اسلام از این عالی بنا^۸

۱. با ندارد. ۲. اساس ندارد. به جای آن: مدتی.
۳. اساس ندارد. ۴. با، گ، مو: خواتون. ۵. با، مل: این.
۶. مل پس از این دارد: شعر. ۷. با، مل: دین روز آخر.
۸. مل از چند سطر بالاتر: «در عهد پادشاهان چنگیزخانی...» تا اینجا را ندارد. گ از آغاز «ذکر دیار کرمان...» تا اینجا را ندارد.

ساحت بلاد کرمان^۱

بردسیر

حالا شهر و دارالملک دیار کرمان بردسیر است و آنرا گواشیر نیز خوانند. دو بارو دارد. باروی اصل خراب است و بارویی که آخر ساخته‌اند >هست و قلعه‌ای دارد بر شرقی شهر متصل^۲ به کوه. و باروی دوم که ساخته‌اند <^۳ به قلعه متصل گردانیده‌اند. چنانکه از یک طرف قلعه در اندرون شهر است.

جیرفت

مجمع بازرگانان است. میانه بردسیر و هرموز است و هوای آن گرمسیر است و نخلستان بسیار دارد. و منوجان به جیرفت متصل است و قلعه‌ای دارد. سواد جیرفت در وقتی که لشکر اسلام دیار کرمان فتح کردند مرغزار و بیشه بود. عساکر عرب^۴ که در حدود کرمان رسیدند، به بناء قری ...^۵ و اجراء میاه و قنوات قیام نمودند؛ و هر دیهی از نواحی جیرفت به نام بانی و مالک^۶ آن بازخوانند، چون^۷ سلیمانی و سفیانی و ابوکعبی^۸ و صغری و ولیدی؛ و آن را ولیدبن مغیره احیا کرده است.

سیرجان

بعد از بردسیر حالا در دیار کرمان شهری از سیرجان بزرگتر نیست. هوای آن به

۱. با: بلاد کرمان این است. گ، مو ندارند. مل: بلاد کرمان.

۲. این عبارت را اساس ندارد. ۴. اساس: غریب.

۵. اینجا یک کلمه در با، گ، مل خوانده نشد. اساس و مو ندارند. ۶. اساس: ملک.

۷. فقط در اساس، مو. ۸. با: کلبی؟.

نسبت باقی^۱ مواضع کرمان سردسیر است. بر راه فارس افتاده و آب آن^۲ اکثر از کاریز است. و در اندرون شهر قلعه‌ای محکم دارد و بر سنگی بلند واقع شده. و قبر شاه شجاع کرمانی در سیرجان است و شاه شجاع از مشایخ طبقات است و نسل او گویند از فرزندان ملوک عجم است.

زرنند

مدینه‌ای مشهور است از دیار کرمان و در زمینی هامون واقع شده. در نواحی اصفهان نیز موضعی هست که آنرا^۳ زرنند می‌خوانند.^۴ از زرنند تا سیرجان سی فرسنگ گویند.

بم^۵

شهری است در دیار کرمان که غله خیز بسیار دارد و ناحیت آنرا بلاد اربعه خوانند و هوای آن به گرمی مایل باشد و شهر بند دارد و قلعه‌ای محکم نیز دارد. مردم آنرا^۶ به سحر نسبت کنند. آب ایشان از کاریز است، اندک شورایی دارد و هوایش تندرست بود.

هورمز^۷

کوره‌ای است و درخت خرما در آن نواحی بسیار است. هوایش به غایت گرم است. هر موز کهنه از وقت خروج لشکر چنگیزخان باز خراب است و اهل آنجا به جزیره‌ای که بر^۸ کنار دریاست نقل کرده‌اند. آن جزیره را زرون می‌گویند و بندر دریاست و کشتیهای تجار از اطراف بدانجا می‌آید و مروارید بسیار در آنجا حاصل می‌شود. نخلستانی^۹ دارد سه فرسنگ در شش فرسنگ. و شهر معین ندارد و مردم در میان نخلستان مسکن ساخته‌اند. قلعه‌ای بزرگ دارد و رودی آب در میان^{۱۰} قلعه می‌رود.

۱. با ندارد. ۲. مل ندارد. ۳. اساس: او را.
۴. مل: گویند. ۵. جای این کلمه در اساس خالی است.
۶. اساس: او را. ۷. اساس: بم. ۸. با: باز.
۹. گ، مل: نخلستان. ۱۰. اساس: پایان.

خبیص

شهری است بر جانب بیابان. هوایی گرم دارد و نخلستان بسیار.^۱ در آنجا^۲ نارنج و ترنج فراوان باشد. میان خبیص و بردسیر کوهی بلند است و عقبه‌ای دارد.

خواس^۳

بر طرف سیستان افتاده است و در آنجا مردم اشتردار باشند و از آنجا پانید خیزد و خانهای ایشان اکثر از نی باشد.

> عمارت بردسیر که حالا کرمان عبارت از آن است اردشیر بابکان کرده است، چنانکه ذکر آن گذشت. پس از انقراض ایام اردشیر ملک کرمان در قبضه اقتدار قبادیان که اسلاف نوشیروان عادل بودند بطناً بعد بطن سالهای دراز بماند تا به وقت آنکه^۴ از مشرق سعادت، بیت: <

برآمد آفتاب راستگویان محمد رهنمای راست جویان^۵
چراغ دین ابوالقاسم محمد رسول خاتم و یاسین و احمد

والله اعلم بالصواب <.^۶

۱. با، گ، مل: بسیار دارد. ۲. فقط در اساس. ۳. در اصطخری: خواش.

۴. گ، مل: تا آنکه. ۵. با: راستگویان. مل: داد خواهان.

۶. عبارت میان < > را اساس ندارد. اساس، مو، گ، پس از این حاوی صورت کوهها و شهر کرمان است.